



محمد رحمانی

پیشگفتار

بی تردید قرآن کریم، کلام آسمانی و وحیانی است و اگر انسان بخواهد کلام خدا را بخواند و یا گوش دهد باید تنها سراغ قرآن برود و از سوی دیگر تنها معجزه ماندگار الهی و حجت خداوند به شمار می آید.

بی گمان آشنایی و بهره مندی کامل و همه جانبه در تمامی عرصه های زندگی نیازمند تفسیر و تبیین از سوی قرآن شناسان است. از این رو پیامبر اسلام - که خود امین وحی و مفسر اصلی آن به شمار می آید - هنگام عزم رحیل در مناسبت های مختلف با بیانات گونه گونه (از جمله حدیث ثقلین)، علی و یازده فرزندش را هم عدل قرآن و به عنوان دو گوهر گرانبها در میان امت مسلمان معرفی کرد.

قرآن بدون عترت و عترت بدون قرآن نمی تواند به غرض و فلسفه وجودی خود دست یازد. ارتباط میان عترت و قرآن دو سویه است، از طرفی قرآن اهل بیت را والاترین انسانها معرفی می کند و از سویی آگاه ترین انسانها به معارف و حقایق قرآن، اهل بیت می باشند.

این نوشته که به مناسبت اسم گذاری سال (۱۳۷۹)، به نام مبارک مولا امیر مؤمنان علی علیه السلام



نگاشته شده، قصد دارد گوشه‌هایی از فرمایشان آن حضرت را درباره قرآن مورد بررسی قرار دهد. پیش از آغاز مطلب یادآوری نکاتی سودمند خواهد بود.

الف- آنچه در این نوشته ملاحظه می‌شود در محدوده نهج البلاغه است و چون مطالب نهج البلاغه زیاد بوده برخی از آنها گزینش شده است.
ب- تلاش شده در ذیل کلمات آن حضرت گفته‌های شارحان معروف نهج البلاغه همانند ابن ابی الحدید معتزلی، ابن میثم بحرانی، محقق خوئی و علامه جعفری مورد استفاده قرار گیرد.

ج- افزون بر آدرس فرمایشات آن حضرت بر اساس نهج البلاغه در پانوشته از کتاب‌های دیگر نیز آدرس داده شده که از جهت سند و اعتبار، قوت بیشتری داشته باشد.
د- تمامی مطالب تحت یازده عنوان کلی آمده است:

۱. جایگاه اهل بیت (علیهم‌السلام) در قرآن ۲. برخی از وظایف ما در رابطه با قرآن ۳. قرآن محوری علی (علیه‌السلام) ۴. تبیین ویژگی‌های قرآن ۵. هشدار نسبت به تحریف قرآن ۶. نهی از مناظره با قرآن ۷. خدانشناسی در قرآن ۸. راه مستقیم ۹. جامعیت قرآن ۱۰. آثار پیروی از قرآن ۱۱. شکوه از غربت قرآن.

۱. جایگاه اهل بیت (علیهم‌السلام) در قرآن

پیوند میان قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام)، پیوند میان نور و بینایی است، نور وحی در ذات خود روشن و روشنگر است اما بهره‌گیری از آن نیازمند چشمانی بینا و نافذ است. همراهی اهل بیت با قرآن در حدیث ثقلین تأکید و تأییدی است از سوی پیام‌آور وحی بر این رابطه وثیق و مستحکم و این رابطه وثیق میان قرآن و اهل بیت با اشاره و خواست صاحب وحی یعنی باری تعالی بوده است. این مطلب نشانگر جایگاه ائمه و مکتب تفسیری آنان در رابطه با قرآن دارد.

این مهم در آیات فراوانی از قرآن مورد اشاره واقع شده و بسیاری از آیات در شأن و منزلت آنان نازل شده و یا دست کم مصداق روشن، آنها هستند که خود یکی از مباحث شایسته تحقیق و بررسی است.

آنچه در این قسمت ملاحظه می‌شود، برخی از کلمات مولا علی (علیه‌السلام) است که در این رابطه بیان شده است.

الف- نزول قرآن درباره اهل بیت (علیهم‌السلام)

امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) در خطبه‌ای که در شهر مدینه ایراد شده، به معرفی اهل بیت رسول خدا

پرداخته و در تبیین جایگاه آنان مطالبی را فرموده اند از جمله :

فیهم کرائم القرآن و هم کنوز الرحمن ان نطقوا صدقوا و ان صمتوا لم یسبقوا!
مردم! درباره اهل بیت پیامبر ﷺ آیات کریمه قرآن نازل شده، آنان گنجینه های علوم خداوند رحمانند، اگر سخن گویند راست گویند و اگر سکوت کنند بر آنان پیشی نجویند.
ابن ابی الحدید، بر این باور است که قسمتی از این خطبه که در مذمت گروهی از گمراهان بوده، نیامده و تنها قسمتی که بیانگر فضایل و مناقب اهل بیت رسول خدا بوده، آورده شده است. ایشان در مقام تبیین جایگاه مولا امام علی بیست و سه روایت را گزارش کرده است که هر یک به تنهایی در بر دارنده دریایی از حقایق و مطالبی است که از طریق اهل سنت درباره جایگاه حضرت رسیده است. ۲. در هر صورت این فراز از نهج البلاغه نشانگر جایگاه رفیع اهل بیت در قرآن است.

علامه خوئی در منهاج البراعة نسبت به جمله کرائم القرآن دو احتمال می دهد و می نویسد :
احتمال دارد مقصود از کرائم القرآن، آیات کریمه باشد مانند آیه **وانه لقرآن کریم**، (واقعہ، ۷۱/۷۷)
یعنی قرآن مورد پسند و مورد ستایش است از نظر معانی.

احتمال دیگر درباره جمله فیهم کرائم القرآن عبارتست از آیاتی که دلالت دارد بر کرامت و بزرگواری و شرف و فضایل آنها. ۳

آن حضرت درباره ارتباطش با قرآن می فرماید :
و ان الکتاب لمعی ما فارقتہ مذ صحبته^۴

و همانا قرآن با من است و از آن منکام که یار آن گشتم از آن جدا نشده ام.
این جملات زمانی از مولا علی صادر می شود که قرآن را به عنوان حکم بر سر نیزه ها بلند کرده اند و دشمن از او می خواهد به حکم قرآن تن در دهد.

ب- عترت هم مرتبه قرآن

آن حضرت در خطبه ۸۷ در مقام تبیین جایگاه ائمه در قرآن، خطاب به مردم کوفه می فرماید :
فاین تذهیبون و ائی توفکون و الاعلام قائمه .. و کیف تعمهون و بینکم عتره نبیکم و هم ائمة الحق و اعلام الدین و السنة الصدق فانزلوهم باحسن منازل القرآن. ۵

مردم کجا می روید؟ چرا از حق منحرف می شوید؟ پرچم های حق بر جاست...
چرا سرگردانید در حالی که عترت پیامبر شما در میان شماست. آنها زمامداران حق و یقینند پیشوایان دین و زبان های راستی و راستگویند. پس باید در بهترین منازل قرآن جایشان دهید...
در این فراز، خاندان رسالت، عدل و همراه با قرآن معرفی شده و بالاترین جایگاه و منزلت

* قرآن از نگاه علی

بیت

سال هفتم
شماره ۲۸

۱۱۹

قرآن برای آنها در نظر گرفته شده است .

ج- امام علی همانند پیامبر وحی را می شنید

مولا امام علی علیه السلام درباره ارتباطش با وحی و قرآن در خطبه معروف به قاصعه چنین می فرماید :

اری نور الوحی و الرسالة و اشم ریح النبوة ولقد سمعت رفة الشيطان حين نزل الوحی علیه
صلی الله علیه و آله فقلت یا رسول الله ما هذا الرنم؟ فقال، هذا الشيطان قد ايس من عبادته انک
تسمع و تری ما اری الا انک لست بنبی لکنک وزیر و انک لعلی خیر. ۶

من نور وحی و رسالت را می دیدم و بوی نبوت را می بوییدم . من هنگامی که وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله
فرود می آمد ناله شیطان را شنیدم کفتم، ای رسول خدا این ناله کیست؟ گفت، شیطان است که از
پرستش خویش مایوس گردید. فرمود، علی تو آنچه را من می شنوم می شنوی و آنچه را که من
می بینم می بینی جز اینکه تو پیامبر نیستی بلکه وزیر من بوده و به راه خیر می روی.

ابن ابی الحدید ذیل این فراز از نهج البلاغه روایاتی را از طریق اهل سنت و شیعه گزارش کرده از جمله :
و روی عن جعفر بن محمد الصادق علیه السلام قال کان علی علیه السلام یری مع رسول الله صلی الله علیه و آله قبل الرسالة
الضوء و یسمع الصوت و قال له علیه السلام لولا انی خاتم الانبیاء لکنت شریکاً فی النبوة
فان لا تکن نبیاً فانک وصی نبی و وارثه بل انت سید الاوصیاء و امام الاتقیاء ۷
از امام صادق علیه السلام روایت شده که : علی علیه السلام همراه با رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش از رسالت ، نور را
می دیده و صدا را می شنیده . رسول خدا درباره وی فرمود : اگر نمی بود که من آخرین
پیامبر هستم تو شریک من در نبوت بودی و اگر تو نبی نیستی همانا تو
وصی پیامبر و وارث او هستی بلکه تو آقای اوصیا و پیشوای پرهیزکاران هستی .

هدف از گزارش این روایت به نقل ابن ابی الحدید این است که جایگاه امیر مؤمنان
و خاندان رسالت با وحی و رسالت مشخص شود .
ابن ابی الحدید روایات دیگری نیز در این باره گزارش کرده است .

۲. بخشی از وظایف ما در رابطه با قرآن

در عصر غیبت که دست ما از وحی و خاندان عصمت کوتاه است تنها راه آشنایی با
وظایف دینی عبارتست از آشنایی با قرآن و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله ، وظیفه ما نسبت به
این دو که بر اساس حدیث ثقلین از آنها به عنوان دو امانت گرانبها نام برده شده ،
بسیار سنگین است .

زیرا افزون بر حفظ و پاسداری و مبارزه با آنچه سبب نابودی و یا کم رنگ شدن آنها می شود



باید برای به دست آوردن وظایف دینی و نجات از گمراهی و تاریکی های امور دنیایی آن دو را بشناسیم و در زندگی فردی و اجتماعی مورد عمل قرار بدهیم. از اینها گذشته وظیفه دیگری که بر دوش همگان سنگینی می کند و تا به حال کم تر در این جهت قدم مثبتی برداشته شده تبلیغ صحیح و عرضه آن در قالب های روز پسند برای جهانیان است.

الف- پنج وظیفه مهم

مولا امیر مؤمنان در خطبه ای که مشهور به دیباج شده است، ضمن تبیین آنچه که موجب قرب الهی است درباره جایگاه و نقش قرآن در این باره می فرماید:

و تعلموا القرآن فانه احسن الحديث و تفقهوا فيه فانه ربيع القلوب و استشفوا بنوره فانه شفاء الصدور و احسنوا تلاوته فانه انفع القصص و ان العالم العامل بغير علمه كالجاهل الحائر الذي لا يستفيق من جهله بل الحجة عليه اعظم و الحسرة له الظم و هو عند الله الوم.^۸

قرآن را بیاموزید که بهترین گفتار است و آن را نیک بفهمید که بهار دل هاست. از نور آن شفا و بهبودی خواهید که شفای سینه های بیمار است و قرآن را نیکو تلاوت کنید که سود بخش ترین داستان هاست زیرا عالمی که به غیر علم خود عمل کند چونان جاهل سرگردانی است که از بیماری نادانی شفا نخواهد گرفت بلکه حجت بر او قوی تر و حسرت و اندوه بر او استوارتر و در پیشگاه خدا سزاوارتر به نکوهش است.

مولا علی در این قسمت از خطبه دیباجیه به پنج امر در رابطه با قرآن فرمان داده است:

۱. قرآن را بیاموزید که بهترین گفتار است.

ابن ابی الحدید در شرح این جمله می نویسد:

از آن جهت که خداوند از قرآن با عنوان و نام حدیث یاد کرده و نزل احسن الحدیث کتاباً متشابهاً، (زمر، ۲۱/۲۲) آن حضرت نیز فرموده قرآن بهترین حدیث است. سپس می گوید، عالمان معتزلی به این آیه استدلال کرده اند که قرآن حادث است.^۹

۲. قرآن را نیکو بفهمید که بهار دل هاست.

علامه ابن میثم در شرح این که قرآن ربیع (بهار) دلهاست می نویسد:

وجه مشابهت این است که قرآن در بردارنده تمامی علوم شریف و مفید، و تمامی اسرار شگفت انگیزی است که دل را جلا می دهد، همان گونه که بهار زمانی است که همه گل های دل انگیز شکوفا می شود و موجب روشنایی چشم و خوشحالی می شود.^{۱۰}

ممکن است مقصود آن حضرت از تفقه، یادگیری و توان خواندن نباشد بلکه غور و تعمق در آن باشد چون تفقه در دین عبارتست از بصیرت همه جانبه و کامل در دین از این رو رسول خدا به هنگام فرستادن مولا امام علی به یمن، درباره اش دعا کرد و فرمود: اللهم فقه فی الدین (بار آنها او را در دین بصیر و آگاه کن).

۳. از نور قرآن شفا و بهبودی بطلبید.

واضح است انسان و جوامع انسانی همیشه مبتلا به انواع مرض های ظاهری و باطنی، روحی و جسمی بوده و خواهد بود و هیچ مرجع و ملجأ مورد اطمینانی جهت شفا و بهبودی این امراض جز قرآن نیست زیرا ممکن است افرادی و یا پاره ای از علوم بشری ادعای معالجه این امراض را داشته باشند و لیکن اگر دقت شود یا در ادعا صادق نیستند و یا اگر صادق باشند منبع گفته های آنها قرآن است. روایات در این جهت فراوان است، علی بن ابراهیم از پدرش (ابراهیم بن هاشم) از نوفلی از سکونی از امام صادق از پدرانش نقل می کند:

شخصی به محضر رسول خدا آمده و از درد سینه شکایت کرد آن حضرت فرمود از قرآن شفا بطلب خداوند می فرماید قرآن شفای دردهای سینه هاست.

۴. قرآن را نیکو تلاوت کنید زیرا از داستانهای نیکوست.

درباره چگونگی تلاوت و آثار آن مطالب فراوانی رسیده است که به یکی دو نمونه از آنها اشاره می کنیم.

محقق شوشتری در رابطه با تأثیر تلاوت و قرائت قرآن داستان آموزنده ای را گزارش کرده است:

ولید پسر مغیره فردی سالخورده و از زیرکان عرب به شمار می آمد و جزو مسخره کنندگان رسول خدا بود. رسول خدا در حجره ای مشغول خواندن قرآن بود مردم سراغ ولید آمده و خواستند: بیا ببین محمد چه می خواند آیا شعر است و یا خطبه و یا کار کاهنان را انجام می دهد. ولید نزدیک آن حضرت رفت و گفت از شعرهایت برایم بخوان، حضرت: فرمود شعر نیست بلکه کلام خداست. گفت، مقداری از آن را بخوان. رسول خدا سوره حم را شروع کرد تا رسید به **فان اعرضوا فقل اذرتکم صاعقه مثل صاعقه عاد و ثمود**، (فصلت، ۱۲/۴۱) (پس اگر روی برتافتند بگو شما را از عذابی مانند عذاب قوم عاد و ثمود که به باد صرصر و بانک کشنده آسمانی گرفتار شدند- بیم می کنم. ولید بر خود لرزید و مو بر سر و ریشش راست شد. وارد خانه اش شد و



پیش قریش نرفت. قریش نزد ابوجهل رفته و گفتند: ای ابا حکم! همانا ابو عبد شمس (ولید) مسلمان شده و پیش ما نمی آید. ابو جهل پیش او رفت و گفت: ای پسر عمو ما را سرشکسته و دشمن را خوشحال کردی آیا مسلمان شدی؟ او گفت: مسلمان نشدم و لیکن کلامی شنیدم که بدنام لرزید. ابوجهل پرسید، آیا خطبه خواند؟ گفت: نه، خطبه کلام متصل است ولی کلام او منثور بود. گفت: شعر خواند. گفت: نه، من را رها کنید تا فردا فکر کنم. فردایش گفت: بروید بگوید او ساحر است زیرا دل مردم را به کار گرفته است.^{۱۱}

محقق خوئی در شرح این فراز روایاتی را درباره تلاوت و چگونگی آن بازگو کرده است از جمله: عن عبد الله بن سليمان قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزوجل «و رتل القرآن ترتيلاً» قال: قال امير المؤمنين عليه السلام بينه وبيننا و لا تهذه هذا الشعر و لا تشره نشر الرمل. ^{۱۲}
عبد الله بن سليمان می گوید از امام صادق عليه السلام درباره تفسیر قول خداوند متعال: قرآن را با ترتیل بخوانید پرسیدم در پاسخ فرمود: امیر مؤمنان فرموده است: یعنی آن را آشکار بخوانید و همانند شعر با سرعت و مانند رمالان کند نخوانید.

۵. از قرآن پیروی کنید.

در پایان مولای متقیان بر عمل کردن آنچه از قرآن فرا گرفته شده تأکید کرده اند. ابن میثم بحرانی در شرح این جمله که چرا حال عالم بی عمل از جاهل بی عمل بدتر است می نویسد:

به سه برهان حال عالم بی عمل از نادان بی عمل بدتر است.
الف- حجت خداوند، نسبت به عالم قوی تر است زیرا نمی تواند عذر بیاورد برای عمل نکردن به اینکه نمی دانستم.

ب- حسرت عالمان بی عمل به هنگام مردن و در قیامت بیشتر است چون می دانند چه کمالات زیادی از آنها فوت شده است.

ج- عالمان بی عمل بیشتر مورد ملامت و سرزنش اند.^{۱۳}

ب- تأکید بر پیروی از قرآن

حضرت وصی عليه السلام در موارد فراوانی بر اهتمام و توجه به کتاب خدا تأکید ورزیده از جمله در آخرین لحظات عمر شریفش خطاب به فرزندان و همه مسلمانان مهم ترین وظیفه آنها را پیروی از قرآن بر شمرده است:

و الله الله في القرآن لا يسبكم بالعمل به غيركم^{۱۴}

خدا را خدا را درباره قرآن مبدا دیگران در عمل کردن به دستوراتش از شما پیشی گیرند.

اهمیت این سفارش هنگامی روشن تر می شود که بدانیم این سخنان از شخصی صادر شده که به راه های آسمانها از راه های زمین آگاه تر و عالم به تمامی علوم بشری و نیازهای انسانهاست و از سویی این مطالب در آخرین لحظات عمر شریفش که انتظار می رود اساسی ترین مطالب گفته شود صادر شده است.

علامه خوئی در ذیل شرح و تفسیر این فراز، پرده از یک واقعیت درد آور برداشته و می نویسد: در این جملات، آن حضرت وصیت و سفارش کرده همراه با قرآن باشید از نظر یاد گرفتن و یاد دادن و پیروی از آن و به شدت از کوتاهی در عمل انسانها را بر حذر داشته، به طوری که غیر مسلمانها در عمل به آن از مسلمانها پیش گیرند همان گونه که در عصر حاضر می بینیم غیر مسلمانها به احکام عمومی آن همانند راستکوبی و کمک رسانی به همدیگر از مسلمانها پیشی گرفته اند. ۱۵

متأسفانه در زمان ما پیشی غیر مسلمانها در پیروی از قرآن تا آنجاست که شعار بسیاری از افراد این است که اسلام در کشورهای غیر اسلامی (غرب) است ولی مسلمانها در کشورهای اسلامی است. آن حضرت در خطبه ۱۶۹ نیز مطالبی را درباره عمل به قرآن بیان کرده است.

ج- پیروی حکومت از قرآن

قرآن ناطق علی علیه السلام از جمله جاهایی که بر حضور قرآن در آنجا تاکید و سفارش زیاد کرده عرصه حکومت و رویکرد زمامداران است. آن حضرت خطاب به حارث همدانی که از یاران مخلص و از فقها و بزرگان شیعه بوده می فرماید:

و تمسک بحبل القرآن و استئصحه و احل حلاله و حرم حرامه^{۱۱}

به رشته ی قرآن چنگ بزن و پندهایش را پذیرا باش، حلالش را حلال و حرامش را حرام بشمار. علامه ابن میثم بر این باور است که این نامه، بخشی از نامه شصت و نه است. ایشان در تفسیر و شرح این جملات می نویسد:

مقصود از تمسک، وجوب و لزوم پیروی از احکام قرآن است و مقصود از حلال آن را حلال و حرام آن را حرام بشمار یعنی افزون بر پیروی عملی، در عقیده نیز آنچه را قرآن حرام شمرده حرام و حلال آن را حلال بدان. ۱۷

محقق خوئی درباره جایگاه حارث و اهمیت این نامه می نویسد:

قاعده این است که نامه به فردی که غایب است و لیکن بزرگان و انبیا و اولیای الهی جهت



ارشاد و تبیین حقایق و تعلیم و تربیت، گاهی نامه‌ای را خطاب به شخص حاضر می‌نویسند مانند همین نامه که در بر دارنده تعالیم عالی اخلاقی و آنچه را یک مسلمان باید رعایت کند می‌باشد و به حق یک منشور ارشادی و اخلاقی است.

قرآن از نگاه علی علیه السلام

و در عظمت حارث همدانی همین بس که او مخاطب چنین منشوری واقع شده است.^{۱۸}
 مولا امام علی علیه السلام در این فراز کوتاه ولی بسیار عمیق برای حاکمان و زمامداران در رابطه با قرآن چند وظیفه اساسی را گوشزد کرده است که هر یک می‌تواند در جامعه و حکومت تحوّل‌ی عظیم فراهم کند.

الف- قرآن محوری در تمام عرصه‌های حکومت.

ب- ملاک و معیار در گفتار و رفتار فردی و سیاسی، مقررات و ارزش‌های قرآنی است.

ج- دستور العمل اجرای حکومت عبارتست از قوانین و حلال و حرام قرآن.

د- آموزش قرآن به فرزندان و جوانان: مولا علی علیه السلام از جمله وظایف امت اسلامی را در ارتباط با قرآن، آموزش دادن آن به فرزندان دانسته و در این باره می‌فرماید:

و حق الولد علی الوالد ان يحسن اسمه و يحسن ادبه و يعلمه القرآن^{۱۹}

حق فرزند بر پدر آن است که نام نیکو بر فرزند نهد و خوب تربیتش کند و او را قرآن بیاموزد.

ممکن است چنین به ذهن آید که یاد دادن قرآن از اهمیت زیادی برخوردار نیست لکن قدم اول برای پیروی و عمل کردن به دستورات قرآن، یادگیری ظاهری آن است.

البته ممکن است گفته شود تعلیم قرآن تنها یاد دادن خواندن ظاهری نیست بلکه مقصود تعلیم فرهنگ قرآن و آشنایی با ابعاد مختلف قرآن اعم از خواندن و آشنایی با معانی و تفسیر و... آن است.

۳. قرآن محوری امام علی علیه السلام

بی‌گمان قرآن کتاب هدایت است و این مهم به دست نخواهد آمد جز با پیروی و عمل به آن، از این رو افزون بر آیات فراوانی در قرآن، بخش بسیاری از فرمایشات ائمه علیهم السلام، در باره تشویق و ترغیب بر عمل و پیروی از قرآن و نكوهش از در حاشیه قرار دادن آن است.

تا آنجا که امام علی علیه السلام در سخنی فرموده است:

اگر کسی قرآن بخواند و پس از مردن وارد در جهنم و عذاب الهی شود او از کسانی است که

آیات خدا (قرآن) را تمسخر کرده است.^{۲۰}

مولا امام علی نه تنها در جای جای سخنانشان به این مهم تأکید و اصرار ورزیده اند بلکه در

آیات خدا (قرآن) را تمسخر کرده است. ۲۰

مولا امام علی نه تنها در جای جای سخنانشان به این مهم تأکید و اصرار ورزیده‌اند بلکه در عمل قرآن، را محور و الگوی زندگی فردی و اجتماعی قرار داده بود.

اگر در روایات اهل بیت دقت شود این مطلب به خوبی آشکار است که ملاک و معیار آنان در مباحث عقیدتی، ارزشگذاری و فقهی، معارف و آیات قرآن بوده است. در این بخش پاره‌ای از کلمات مولا امام علی علیه السلام در این باره مورد دقت و بررسی قرار می‌گیرد:

الف - قرآن ملاک ارزش گذاری

مولای متقیان قرآن را در عرصه‌های مختلف زندگی الگو و سرمشق دانسته است، از جمله در حل اختلافات. آن حضرت در پاسخ از تهمت ناروای شرکت در قتل عثمان در سال سی و شش هجری می‌فرماید:

اولم ینه بنی امیة علمها بی عن قرفی؟ او ما وزع الجهال سابقتی عن تهمتی... و علی کتاب الله تعرض الامثال و بما فی الصدور تجازی العباد. ۲۱

آیا شناختی که بنی امیه از روحيات من دارند آنان را از عیبجویی بر من باز نمی‌دارد و آیا سوابق مبارزات من نادانان را بر سر جای خود نمی‌نشانند که به من تهمت نزنند... شبهات را باید در پرتو کتاب خدا، قرآن شناخت و بندگان خدا به آنچه در دل دارند پاداش داده می‌شوند.

علامه محمدتقی جعفری در شرح و تفسیر این قسمت می‌فرماید:

ملاک و الگوی همه رویدادها از نظر تفسیر و ارزیابی در قرآن... است. ۲۲

ب - قرآن ضابطه قضاوت

امیرمؤمنان علی علیه السلام در پاسخ خوارج که ماجرای حکمیت را نمی‌پذیرفتند پیش از ورود به شهر کوفه، در مقام تبیین اینکه ملاک و معیار در زندگی از جمله رفع خصومات باید قرآن باشد نه افراد می‌فرماید:

انا لم نحکم الرجال و انما حکمنا القرآن، هذا القرآن انما هو خط مستور بین الدفتین لا ینطق لسان و لا یدله من ترجمان... ۲۳

ما افراد را داور قرار ندادیم تنها قرآن را به حکمیت (داوری) برگزیدیم. این قرآن خطی است نوشته شده که میان دو جلد پنهان است. زبان ندارد تا سخن گوید و نیازمند به کسی است که آن را باید ترجمه کند...

ابن ابی الحدید در توضیح این فراز مطالب شنیدنی زیادی بیان کرده است از جمله اینکه اگر اشکال شود که قرآن خود سخن نمی‌گوید و نیاز به ترجمه و تفسیر دارد و ممکن

در پاسخ می‌گوییم، اگر کسانی که قرآن را به عنوان حاکم پذیرفته‌اند، به نیکی دقت و تأمل کنند بص صریح بر صحت خلافت امیرمؤمنان می‌بایند زیرا در قرآن نص صریح بر اینکه اجماع صحت است وجود دارد و معاویه و اهل شام نیز منکر آن نیستند و از سوی دیگر پس از رحلت رسول خدا ﷺ پنج نفر برای تعیین خلیفه انتخاب شدند و بیعت آنان موجب لزوم بیعت و صحت خلافت خواهد بود و نه تنها پنج نفر از صالحان صحابه رسول خدا بلکه پنجاه نفر با آن حضرت بیعت کرده‌اند پس خلافت او بر حق است. ۲۴

این سخن هرچند از نظر ما نادرست است زیرا خلیفه از سوی خدا تعیین می‌شود نه اجماع رلی بر سبنای اهل سنت سخنی منصفانه و قابل تقدیر است.

علامه ابی میثم بحرانی در ذیل این قسمت می‌نویسد:

این قسمت از کلام آن حضرت پاسخ از اشکال خوارج است که شما راضی به حکمیت شده‌اید و نباید آن را نقض و فرمان به جنگ بدهید. آن حضرت در پاسخ می‌فرماید: ما قرآن را به عنوان حاکم پذیرفتیم نه افراد و اما از آن جهت که قرآن خود سخن نمی‌گوید نیازمند مفسر و ترجمه است. دو نفر مشخص شدند و ما از کسانی که از حکم قرآن روگردانند نیستیم زیرا خداوند می‌فرماید: «فان تنازعتم فی شئی فردوه الی اللّٰه و الی الرسول.» (ساء، ۵۹/۴) ۲۵

در هر صورت از این بیان درباره قرآن مطالب فراوانی استفاده می‌شود مهم‌ترین آنها عبارتست از: الف- تأکید بر قرآن محوری. ب- نیاز قرآن به مفسران صالح. ج- توییخ از روگردانان از قرآن. در خطبه صد و بیست و هفت نیز درباره حکمیت قرآن مطالبی مطرح شده است.

۴. تبیین ویژگی‌های قرآن

دانشوران و پژوهشگران فراوانی درباره ابعاد مختلف قرآن به پژوهش پرداخته‌اند و لیکن همچنان زوایای دیگری نیازمند تحقیق و بررسی است از جمله می‌توان ویژگیها و صفات آن را نام برد. قرآن در آیات زیادی، خود را با صفات و اسامی و ویژگی‌هایی معرفی کرده که هر یک از این اسامی و صفات نشانگر کمال و عظمت خاصی است.

گذشته از قرآن بهترین کسی که می‌تواند صفات و ویژگی‌های این کتاب الهی را بازگو کند همتای آن مولا علی علیه السلام است که به حق او را قرآن ناطق نامیده‌اند.

آن حضرت در لابلای خطبه‌ها و نامه و حکمتها به تفصیل در این باره سخن گفته است در

این بخش به چند نمونه اشاره می‌شود:

همتای آن مولا علی علیه السلام است که به حق او را قرآن ناطق نامیده اند .

آن حضرت در لابلای خطبه ها و نامه و حکمتها به تفصیل در این باره سخن گفته است در این بخش به چند نمونه اشاره می شود :

الف - ده ویژگی قرآن

مولای متقیان در خطبه ای پس از بیان بزرگی و جلالت خداوند باری تعالی درباره ویژگی های قرآن می فرماید :

کتاب الله بین اظهركم ناطق لا یعیا لسانه و بیت لا تهدم ارکانه و عز لا تهزم اعوانه .

کتاب خدا قرآن در میان شما سخنگویی است که هیچ گاه ربانش از حق کویی کند و حسنه نکردد و همواره گویاست . خانه ای است که ستون های آن هرگز فرو نمی ریزد و صاحب عزتی است که یارانش هرگز شکست ندارند .

در همین خطبه در جای دیگر می فرماید :

کتاب الله تبصرون به و تنطقون به و تسمعون به و ينطق بعضه ببعض
و لا یختلف فی الله و لا یخالف بصاحبه عن الله . ۲۶

این قرآن است که با آن می توانید راه حق را بنکرید و با آن سخن بگویید و به وسیله آن بشنوید . بعضی از قرآن از بعضی دیگر سخن می گوید و برخی بر برخی دیگر گواهی می دهد . آیاتش در شناساندن خدا اختلافی نداشته و کسی را که همراهش شد از خدا جدا نمی سازد .

امام علی علیه السلام در این فراز از خطبه ، ده صفت اساسی و ممتاز قرآن را بیان کرده که هر یک از این اوصاف به تنهایی می تواند نشانگر اعجاز آن باشد :

۱ . سخنگویی که هیچ گاه زبانش از سخن گفتن خسته نمی شود . این مطلب اشاره است به اینکه قرآن درباره تمامی عرصه های وجودی انسان و جامعه حرف نو و گفتنی دارد و از آنجا که پرسشها و نیازهای بشر هیچ گاه به پایان نمی رسد در نتیجه سخن گفتن قرآن و نیاز انسانها بدان نیز به آخر نمی رسد .

۲ . خانه ای که ستون های آن هرگز فرو نمی ریزد . این جمله کنایه است از جاوید بودن و کهنه نشدن قرآن و این وصف در مبحث معجزه بودن قرآن با دلایل گوناگون به اثبات رسیده است .

۳ . صاحب عزتی است که یارانش هرگز شکست پذیر نخواهند بود . پیام این صفت این است که عزت و سرافرازی دنیا و آخرت برای مؤمنان و پیروان آن است .

۴ . قرآن نشانگر راه حق از باطل است . زیرا آنچه در آن هست حق و مطابق با واقع است



چون از سوی حق محض آمده است .

۵ . می توان با قرآن حرف زد . در میان انسانها کسان بسیاری دیده می شوند که تمام مطالب و نیازهای روزمره زندگی را با خواندن آیاتی از قرآن بیان می کنند از جمله این افراد می توان فضه ، خادمه فاطمه زهرا علیها السلام را نام برد .

۶ . با قرآن می شنوید . شاید مقصود از این جمله این باشد که تنها وسیله و راه ارتباطی برای شنیدن دستورات و پیام های الهی قرآن است .

۷ . بعضی از قرآن مفسر بعضی دیگر است . پر واضح است در قرآن عام و خاص ، مطلق و مقید ، محکم و متشابه ، ناسخ و منسوخ ، نص و ظاهر ، دو وجود دارد و هر یک از این عناوین با عناوین دیگر تفسیر و تبیین می شوند .

پیام این فراز این است که هر چند آیات قرآن درباره ابعاد و عرصه های گوناگون نیازهای بشری سخن می گوید با این وصف هیچ گونه تناقض و یا حتی اختلافی در آن دیده نمی شود و این یکی دیگر از نکاتی است که نشانگر معجزه بودن آن می باشد .

«لوكان من غير عندالله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً .» (نساء، ۸۲/۴)

اگر قرآن از سوی خداوند نازل شده بود اختلاف فراوانی در آن می یافتند .

۸ . بعضی از قرآن شاهد بعضی دیگر است . ممکن است گفته شود این جمله تأکید و تفسیر فراز پیشین است ولی با دقت بیشتر شاید بتوان گفت با همدیگر تفاوت دارند زیرا در اینجا آن حضرت در مقام بیان این حقیقت است که نه تنها در قرآن اختلاف و تناقض نیست بلکه بالاتر پاره ای از آیات مؤید و مورد استشهاد آیات دیگر است .

۹ . آیات قرآن در شناساندن خدا اختلاف ندارند . یعنی تمام آیات قرآن در پی یک هدف قانونمند نازل شده اند و در مقام تبیین آن هیچ گونه کوتاهی و اختلافی مشاهده نمی شود .

۱۰ . کسی که همراه با قرآن شود گمراه نمی کند . در اینکه مفهوم و پیام این جمله با فراز پیشین دو تا است ؛ و یا اینکه تکرار همان مفهوم و تأکید آن است میان شارحان نهج البلاغه مورد گفت و گو واقع شده است ، برخی از شارحان از جمله ابن ابی الحدید معتزلی نظر دوم را پسندیده و می گوید :

اگر پرسیده شود آیا میان این دو جمله تفاوتی هست یا نه در پاسخ می گویم آری چون پیام فراز اول این است که آیات قرآن در دلالت بر وجود و صفات باری تعالی اختلافی ندارند... و اما پیام فراز دوم این است که اگر کسی سراغ قرآن برود او را جز به خداوند متعال به چیز دیگر رهنمون

اینها پاره‌ای از اوصاف قرآن بود که از زبان امیرالمؤمنان علی علیه السلام بیان گردید.

ب - شش ویژگی دیگر

در جای دیگر در مقام توصیف قرآن می‌فرماید:

واعلموا ان هذا القرآن هو الناصح الذي لا يغش و الهادي الذي لا يضل والمحدث الذي لا يكذب و ما جالس هذا القرآن احد الا قام عنه بزيادة او نقصان. زيادة في هدى او نقصان من عمى و اعلموا انه ليس على احد بعد القرآن من فاقه و لا لاحد قبل القرآن من عنى. ۲۸

آگاه باشید همانا این قرآن پند دهنده‌ای است که نمی‌فریبید و هدایت‌کننده‌ای است که گمراه نمی‌سازد و سخنگویی است که هرگز دروغ نمی‌گوید. کسی با قرآن همنشین نمی‌کند مگر آن که بر او افزود یا از او کاست، در هدایت او افزود و از کوردلی و گمراهی‌اش کاست.

محقق خوئی در شرح و تفسیر این جملات مطالبی را فرموده و نیز روایاتی را گزارش کرده است از جمله: عن ابی عبدالله علیه السلام قال: ان هذا القرآن فيه منار الهدى و مصابيح الدجى... و يفتح للضياء فطره فان التفكير حياة قلب البصير... ۲۹

امام صادق فرمود: در قرآن نور هدایت و چراغ‌های روشن است و نور آن چشمانش را می‌گشاید. پس همانا فکر کردن مایه زندگی قلب شخص بصیر است.

ج - چهل و دو ویژگی قرآن

قرآن ناطق درباره خصائص قرآن در خطبه صد و نود و هشت چنین می‌فرماید:

ثم انزل عليه الكتاب نوراً لا تظلم مصابحه و سراجاً لا يخبو توقده و بحراً لا يدرك قعره و منهاجاً لا يضل نهجه شعاعاً لا يظلم ضوءه و فرقاناً لا يخذم برهانه و تبیاناً لا تهتم اركانه و شفاءً لا تخشى اسقامه و عزاً لا تهزم انصاره و حقاً لا تحذل اعوانه فهو معدن الايمان و بحبوحته و ينابيع العلم و بحوره و رياض العدل و غدرانه و اثنافى الاسلام و بنيانه و اودية الحق و غيطانه و بحر لا ينزفه المستنزفون و عيون لا ينضبها الماتحون و مناهل لا يغيضها الواردون و منازل لا يضل نهجها المسافرون و اعلام لا يعمى عنها السائرون و اكلام لا يجوز عنها القاصدون. جعله الله رياً لعطش العلماء و ربيعاً لقلوب الفقهاء و محاج لطرق الصلحاء و دواءً ليس بعده داء و نوراً ليس معه ظلمة و حبلاً وثيقاً عروته و معقلاً منيعاً ذروته و عزاً لمن تولاه و سلماً لمن دخله و هدى لمن اتتمت به و عذراً لمن انتحله و برهاناً لمن تكلم به و شاهداً لمن خاصم به و فلجاً لمن حاج به و حاملاً لمن حملة و مطيةً لمن عمله و آيةً لمن توسم و جنةً لمن استلام و علماً لمن وعى و حديثاً لمن روى و حكماً لمن قضى. ۳۰

خداوند بر پیامبر چنین کتابی فرو فرستاد، نوری که چراغهایش را خاموشی نباشد و چراغی که روشنایش به خاموشی نگراید، اقبانوسی که کسی را به ژرفایش دسترسی نباشد، راهی که رهروش

به گمراهی نرود، پرتوی که تابشش را تیرگی ای نیلاید، مرکزگذاری که برهانش خمودی نکیرد، بنیادی که پایه‌هایش فرو نریزد، درمانی که از پی آمدهایش جای نگرانی نباشد، عزتی که باورانش شکست نپذیرند و حقی که بارانش تنها وانمانند. آری قرآن معدن ایمان و گوهر ناب آن سرچشمه‌ها و دریا‌های دانش بوستانها و آبگیرهای عدالت زیرینا و ساختار اسلام و وادیه‌ها و دشت‌های گسترده‌ی حق است. قرآن آن دریا است که هرچه از آبش ببرند پایان نکیرد. چشمه‌ساری است که هرچه آن برگیرند فرو نخشد، آبشخوری است که خیل واردان بر آن از آن نگاهند، منزلگاهی است که مسافران راه آن را گم نکنند. نشانه‌هایی است که رهروان با دیدن آنها گمراه نشوند، جای‌جای راهش به سرعت‌گیرهایی مجهز باشد، زلال‌گوارا برای عالمان، بهاران خرم برای قلب‌های ژرف‌اندیش و برای حرکت صالحان راهی روشن مقرر داشته است که با هیچ ظلمتی همراه نباشد، ریسمانی است که دست آویزش اطمینان بخش است و دژی است که بلندایش تسخیرناپذیر است. آن را که پذیرای ولایتش شود مایه‌ی عزت است و هر که را که در نظامش پای گذارد رمز امنیت، و تمامی کسانی را که به پیشوایش گیرند عین هدایت و هر کس را که راه و رسم خویش بدو واگذارد عذری موجه است، برای کسی که با منطق آن سخن گوید برهان و برای کسی که با تکیه بر آن درکیر شود شاهد و برای کسی که بدان احتجاج ورزد موجب پیروزی است. هر که بار معارف قرآن را به دوش کشد قرآنش بر دوش می‌کشد و هر که قرآن را به کار گیرد مرکوبی راهوارش باشد و هر که را بدان راه جوید نشان و هر آن کسی را که در پناهش درآید سپر است. قرآن دانش‌اندوزان را دانش، روایت‌گران را حدیث و داوران را حکم است.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود مولا علی علیه السلام در این قسمت از خطبه در مقام قرآن‌شناسی به اصول و نکات بسیار اساسی قرآن انگشت گذاشته. هر کدام از این نکات نیازمند شرح و تفسیر تفصیلی است که از قلمرو این مختصر خارج است. علوم انسانی

در اینجا به جهت طولانی نشدن پس از نقل شارحان نهج البلاغه تنها به برجسته کردن این نکات و فهرست آنها بسنده می‌کنیم.

محقق خوئی در شرح این قسمت می‌فرماید:

چون در قسمت‌های پیش درباره فضیلت و شرف اسلام مطالبی را بیان فرمود، در پی آن درباره شرح حال آورنده اسلام و نیز بیان شرایط فرهنگی، اقتصادی و اخلاقی حاکم بر آن دوران سخن رانده، به دنبال آن یکی از نعمت‌هایی را که توسط رسول خدا بر مردم ارزانی داشته شده معرفی کرده است و سپس چهل و دو فضیلت و منقبت برای قرآن شمرده است. ۳۱

علامه ابن میثم بحرانی نیز همانند محقق خوئی از این فراز، چهل و دو فضیلت برای قرآن بر

۱. نوری که چراغ هایش خاموش نمی شود.
 ۲. قرآن چراغی است که درخشندگی آن زوال نمی پذیرد.
 ۳. دریایی است که دسترسی به ژرفای آن ممکن نیست.
 ۴. راهی است که رهرواش گمراه نمی شود.
 ۵. شعله ای است که نورش به تاریکی نمی گراید.
 ۶. جدا کننده حق و باطل است.
 ۷. بنیادی که پایه هایش فرو نمی ریزد.
 ۸. داروی شفابخش است که پی آمد ندارد.
- محقق خوئی برای نمونه، روایاتی را که دلالت دارد آیات قرآن ناراحتی های جسمانی را نیز شفا می دهد گزارش کرده جهت طولانی نشدن از گزارش آنها خودداری می شود. ۳۲
۹. قرآن مایه عزتی است که یاوران و دوستارانش هرگز شکست نمی پذیرند.
 ۱۰. قرآن حقی است که طرفدارانش تنها نمی مانند.
 ۱۱. قرآن معدن جوشان ایمان است.
 ۱۲. قرآن سرچشمه جوشان علم و معرفت است.
 ۱۳. قرآن بوستان و آبگیر عدالت است.
 ۱۴. قرآن شاکله اسلام است.
 ۱۵. سرزمین پهناور حق یعنی انسان حق طلب و حق مدار تنها در این سرزمین به حق دست می یازد.
 ۱۶. قرآن دریایی است پایان ناپذیر.
 ۱۷. چشمه ساری است که هیچ گاه نخشکد.
 ۱۸. آبشخوری است هر چه بهره مندان زیاد باشند از آن نگاهند.
 ۱۹. منزلگاهی است در طریق سیر به حق.
 ۲۰. نشانه هایی است برای رهروان راه طریقت که هیچ گاه خاموش نمی شود.
 ۲۱. راهی است همراه با حفاظ هایی که مانع سقوط است.
 ۲۲. آب گوارایی است برای سیر شدن تشنه لبان معرفت و آگاهی.
 ۲۳. فصل بهارانی است برای خرم و شاد شدن دل های ژرف اندیشان.
 ۲۴. راهی روشن برای عبور صالحان.
 ۲۵. داروی تمام دردها است. (هم دردهای جسمانی و هم دردهای روحی)

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پایگاه تخصصی علوم انسانی



۲۶. نوری است به دور از هر گونه تاریکی .
۲۷. ریسمان محکمی است که برای چنگ زنده اطمینان آور است .
۲۸. دژی است که بلندایش تسخیرناپذیر است .
۲۹. عامل سربلندی و عزت کسانی است که خویشان را به آن بسپارند و آن را ولی برگزینند .
۳۰. عامل امنیت است برای کسانی که در آن سرا وارد شوند .
۳۱. عامل هدایت است برای کسانی که آن را الگو قرار دهند .
۳۲. عذر موجه است برای کسانی که با منطق آن سخن گویند .
۳۳. برهان و استدلال قوی است برای کسانی که بدان تمسک جویند .
۳۴. شاهد است برای کسانی که به آن مخاصمه کنند .
۳۵. عامل پیروزی کسانی است که بدان استدلال کنند .
۳۶. هر کسی آن را حمل کند (یاد گیرد و عمل کند) او را به سرمنزله مقصود خواهد رساند .
۳۷. قرآن وسیله سریع جهت رسیدن به هدف است .
۳۸. راهنمایی است برای کسانی که بخواهند در آن تفکر و تدبیر کنند .
۳۹. سپری است محافظ برای کسانی که به آن پناه ببرند .
۴۰. علمی فراوان است برای دانش آندوزان .
۴۱. کلامی حدیث و نوی است برای روایت گران .
۴۲. حکیمی است بر حق ، برای داوران و قاضیان . ۳۳

۵. هشدار نسبت به تحریف معنوی

مهم ترین و دشوارترین مرحله پاسداری از وحی ، رویارویی با برداشت های ناروا و نادرست و تفسیرها و تأویل های جموداندیشانه و یا تحریف گرایانه است .

اگر قرآن تمام مشکلات و مخالفت هایی که برای نابود کردن آن صورت گرفته با موفقیت از سر بگذراند ولی از جهت معنوی و برداشت های نادرست و ناروا نتواند خودش را حفظ کند ، هدف بعثت و انزال وحی حاصل نمی شود .

جلوگیری از تحریف معنوی به مراتب از مبارزه با مخالفتها و حتی تحریف لفظی دشوارتر است زیرا دیگر دشمنی های قرآن آشکار و بی پرده صورت می گیرد و اما جبهه تحریف معنوی در میان طرفداران و مدافعان قرآن شکل می گیرد و در لباس دفاع از قرآن بلکه تبلیغ از آن صورت می گیرد .

از این رو در روایات نبوی نسبت به تحریف لفظی و مخالفت های آشکار با قرآن ابراز نگرانی نشده است و اما نسبت به تحریف معنوی و تفسیر به رأی و تأویل های ناروا به شدت اظهار نگرانی و موضعگیری تند شده است .

در این بخش برخی از کلمات آن حضرت در این باره بازگو می شود:
حضرت علی علیه السلام ، درباره تحریف معنوی قرآن در عصر غیبت و رفع تحریف با ظهور حضرت حجت (عج) فرجه الشریف می نویسد :

يعطفُ الهوى على الهدى اذا عطفوا الهدى على الهوى و يعطفُ الرأى على القرآن اذا عطفوا القرآن على الرأى. ۳۴

از پس دورانی که هدایت وحی تابع هوس های این و آن بوده است او هوسها را تابع هدایت وحی می کند و در حالی که به نام تفسیر نظریه های گونه گون بر قرآن تحمیل شده است اندیشه ها را تابع قرآن می سازد.

ابن ابی الحدید معتزلی در شرح این خطبه می نویسد :

این خطبه اشاره است به امامی که خداوند او را در آخر الزمان خلیفه تعیین می کند و به او در روایات وعده داده شده و معنای يعطف الهوى یعنی با زور و غلبه، جلوی هوا و هوس را می گیرد و هدایت را حاکم و قاهر قرار می دهد. همچنین يعطف الرأى على القرآن یعنی با قوه قهریه جلوی عمل به قیاس و گمان را می گیرد و قرآن را حاکم قرار می دهد و این فراز اشاره است به گروه های مخالف امام زمان (عج). ۳۵

علامه خوئی در توضیح این قسمت از خطبه به تفصیل به این موضوع پرداخته است که قرآن نیازمند مفسر صالح است و آنها جز ائمه علیهم السلام نیستند. ایشان می نویسد :

مقصود از جمله اذا عطفوا القرآن على الرأى کسانی همانند مرجئه، مشبه، کرامیه، قدریه و معتزله اند که هر یک بر مذهب و عقاید باطل خویش به قرآن تمسک بسته اند و فکر می کنند حق مطلق آنهاست در حالی که از راه مستقیم عدول کرده و مبتلا به افراط و تفریط شده اند چون از به پادارندگان قرآن و خلیفه رحمان و کسانی که مخاطب قرآن اند در خانه آنها نازل شده یعنی اهل بیت نبوت عدول کرده اند بنابراین هر کس همانند شیعه در فهم و تفسیر قرآن سراغ آنان برود هدایت یافته و هر کس از آنان بی نیازی جوید همراه گشته و قرآن را به رأی خویش تفسیر کرده و مستوجب غضب الهی است. ۳۶

آن حضرت در خطبه صد و بیست و پنج نیز به این موضوع پرداخته و مطالبی را درباره اینکه تنها اهل بیت عصمت و طهارت مفسران واقعی قرآن هستند و بدون مراجعه به

*
دوره قرآن

پیشکش

سال هفتم
شماره ۲۸

۱۳۴

آنان مقصود اصلی قرآن به دست نمی آید بیان کرده است .

۶. نهی از مناظره با قرآن

مولا امام علی علیه السلام درباره روش مناظره و احتجاج با دشمن در نامه ای به عبدالله بن عباس در سال سی و هشت که او را برای مناظره با خوارج فرستاده بود می نویسد :

لا تخاصم بالقرآن فان القرآن جمال ذو وجوه نقول و بقولون و لکن حاجبهم بالسنة فانهم لن یجدوا عنها محیصاً. ۳۷

به قرآن با خوارج به جدل مپرداز زیرا قرآن دارای دیدگاه کلی بوده و تفسیرهای گوناگون دارد تو چیزی می گویی و آنها چیزی دیگر لیکن با سنت پیامبر صلی الله علیه و آله با آنان به بحث و گفت و گو بپرداز که در برابر آن راهی جز پذیرش ندارند.

ابن ابی الحدید معتزلی در عظمت و جایگاه این جملات می نویسد :

این کلام در عظمت و مرتبه مانند ندارد زیرا قرآن خیلی موارد به اشتباه می اندازد به این معنا که در ظاهر احساس می شود متناقض است مانند آیه **لا تدركه الابصار** (انعام، ۱۰۲/۱) و آیه **والی ربها ناظره** (قیامه، ۲۲/۷۵) ... و اما سنت این چنین نیست زیرا اصحاب از رسول خدا درباره سنت در موارد شبه می پرسیدند... و از سوی دیگر چه بسا درباره تفسیر یک آیه از رسول خدا می پرسیدند و آن حضرت به گونه اجمال پاسخ می داد و همچنان مبهم می ماند مانند آیه کلاله ۳۸ که عمر از آن پرسید حضرت فرمود، به آیه صیف مراجعه کن و بیشتر از این توضیح نداد و عمر به آیه صیف مراجعه نکرد تا اینکه مرد و همچنان نسبت به این آیه جاهل بود... ۳۹

سپس ابن ابی الحدید درباره سنتی که مقصود امیر مؤمنان است توضیح می دهد . ۴۰

۷. خدانشناسی در قرآن

آگاهی و معرفت پیدا کردن از صفات ثبوتی و سلبی جمال و جلال الهی از مهم ترین وظایف هر مسلمان است . بی تردید اعتقاد به وجود خالق متعال با برهان عقلی و راهنمایی فطرت انسانها صورت می گیرد و اما آگاهی از بسیاری از اوصاف خداوند جز از راه وحی و سنت ممکن نیست ، از این رو مولای متقیان خطبه اشباح در مسجد کوفه را در پاسخ شخصی که از امام خواست خدا را آن گونه معرفی کند که گویا با چشم سر او را دیده اند در حالی که خشمگین بود و رنگ صورتش تغییر کرده بود مطالب فراوانی در این باره فرمود از جمله :

فانظرواها السائل فما دلک القرآن علیه من صفة فائتم به و استضعی بنور هدایته و ما کلفک

الشیطان علمه مما لیس فی الكتاب علیک فرضه و لا فی سنّته النبی صلی اللہ علیہ و آلہ و ائمّۃ

الهدی اثره فکل علمه الی اللہ سبحانه فانّ ذالک منتهی حقّ اللہ علیک. ۴۱

ابن ابی الحدید پس از بیان آنچه سبب خشم و تغییر رنگ آن حضرت را فراهم آورده بود در توضیح این فراز می نویسد:

آن حضرت به سؤال کننده می فرماید: صفاتی را که در قرآن و سنت و مذاهب ائمّه حق آمده بکیر زیرا جز آنها صفاتی است که با وسوسه شیطان مورد تکلیف و توجه قرار می گیرد.

سپس در مقام تبیین و استدلال بر آن می نویسد:

این سخن حقی است زیرا قرآن و سنت درباره صفات ثبوتی خداوند به تفصیل اوصافی را مانند عالم، قادر، حی، مرید، سمیع و بصیر بودن و نیز درباره صفات سلبی همانند منزّه بودن از آنچه نشانگر حدوث است مانند جسم بودن، حلول، جهت و رؤیت سخن گفته است. در این گونه صفات سراغ عقل رفتن جهت اقامه برهان عقلی بی اشکال است و اما صفاتی که در قرآن و سنت نیامده فکر کردن درباره آنها حرام است... ۴۲

علامه بحرانی پس از اینکه دوازده صفت از قول آن حضرت درباره خدا بر می شمارد در توضیح و تفسیر این جملات می نویسد:

این بخش از خطبه در مقام تعلیم و تربیت انسانها نسبت به توصیف کردن خداوند متعال صادر شده... زیرا خداوند خود بهتر می تواند اوصاف خویش را تبیین کند و نیز رسول خدا و ائمه که از دیگران آگاه تر به صفات الهی هستند. ۴۳

علامه جعفری نیز در تفسیر و تحلیل این خطبه به تفصیل وارد شده و مطالب فراوانی را فرموده از جمله در ذیل این جملات فرموده است:

امیر مؤمنان علیه السلام در جملات فوق دو اصل کلی مهم را گوشزد فرموده اند: اصل یکم، محدودیت معرفت انسانی و نارسایی وسایل آن در برابر شناخت صفات خداوندی. اصل دوم، ضرورت رجوع به قرآن برای مسأله مزبور.

ایشان سپس در توضیح هر کدام از این دو اصل مطالبی را مطرح کرده است از جمله: درباره اصل دوم می نویسد:

در قرآن برای خداوند اقسام مختلفی از صفات را بیان کرده مانند رب، رحمن، رحیم، مالک، غفور، عالم، قادر، حی، قیوم، مالک، قدوس، سلام، مؤمن، مهیمن، عزیز، جبار، متکبر، باری، فاطر، مصوّر، و غیر آن... ما از این کلمات با احساس والا به شرط طهارت درونی مفاهیمی را درک می کنیم. این مفاهیم را با استناد آنها به خداوند سبحان از وابستگی به انگیزه ها و هدف های معمولی که در ما

مفاهیم را با استناد آنها به خداوند سبحان از وابستگی به انگیزه‌ها و هدف‌های معمولی که در ما انسانها وجود دارد منزّه می‌داریم و همچنین آنها را فوق آن هویت‌ها و مختصاتی که در مفاهیم مزبور در وجود ما انسانها ضرورت دارد می‌دانیم. ۴۴

علامه خوئی نیز در شرح و تفسیر این قسمت مطالبی را فرموده از جمله روایاتی را به عنوان شاهد گزارش کرده است. ۴۵

مولای متقیان در خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار دیگری، مباحث اعتقادی به ویژه خداشناسی و نیز معادشناسی را مطرح کرده که از گزارش آنها خودداری می‌شود.

* قرآن از نگاه علی (ع)

۸. راه مستقیم

مولا امام علی (ع) پس از بیعت مردم مدینه در اولین سخنرانی در سال ۳۵ پس از تبیین سیاست کلی نظام و تأکید بر فضایل اخلاقی در مقام شناساندن عوامل گمراهی و بدبختی چنین می‌فرماید:

الیمین و الشمال مضلّة و الطریق الوسطی هی الجادة. علیها باقی الکتاب و آثار النبوة. ۴۱

چپ و راست گمراهی است و راه میانه جاده مستقیم الهی است که قرآن و آثار نبوت آن را سفارش می‌کند.

در این فراز حضرت به یک حقیقت مهم اشاره کرده و آن عبارتست از اینکه بزرگ‌ترین و بیشترین عامل گمراهی در تمامی زمانها و مکانها افراط و تفریط است که از آن در دانش اصول به عنوان یک مریضی نام برده می‌شود. از این رو در تعالیم انسان ساز دین مقدس اسلام تأکید و توصیه شده بر دوری از هر گونه افراط و تفریط تا آنجا که افراط و یا تفریط در کارهای نیکویی مانند ایثار، نماز، روزه و حج نیز مورد مذمت قرار گرفته است.

علامه محمد تقی جعفری در این رابطه معتقد است دستورات و اعتقادات اسلام به دور از هرگونه افراط و تفریط می‌باشد. ایشان درباره عقاید می‌نویسد: (نقل به معنا) عقایدی را که اسلام از مردم خواسته ساده و متوسط و به دور از هر گونه افراط و تفریط است، به گونه‌ای که هر کس دارای عقل معتدلی باشد آنها را می‌پذیرد چون هماهنگ با فطرت انسانهاست: «فطرة الله التي فطر الناس علیها» (روم، ۳۰/۳۰) ایشان سپس به تفصیل اصول اعتقادی اسلام را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و ثابت می‌کند آنها از افراط و تفریط بدورند.

درباره احکام و تکالیف نیز می‌نویسد:

با توجه به اینکه مبنای اصلی احکام و تکالیف اسلامی حیات معقول است هر گونه افراط و تفریطی که آسیب به آن برساند از احکام اسلام به دور است. ۴۷

۹. جامعیت قرآن

از جمله اوصاف برجسته قرآن، جامعیت آن است، یعنی احکام و دستورات قرآن به گونه ای است که ویژه زمان و مکان خاصی نیست و از سوی دیگر تمامی نیازهای فردی و اجتماعی انسان را تأمین می کند مولا امام علی علیه السلام در موارد فراوانی به این مهم اشاره کرده است از جمله:

الف- قرآن جامع اخبار گذشتگان و آیندگان

و فی القرآن نبا ما قبلکم و خبر ما بعدکم و حکم ما بینکم. ۴۸
در قرآن اخبار گذشتگان و آیندگان و احکام مورد نیاز زندگی تان وجود دارد.

ب- قرآن در بر دارنده تمام احکام و فضایل است:

امیر مؤمنان درباره خلقت زمین، آسمان، بشر و تبیین برخی از احکام مانند حج به تفصیل مطالبی را ایراد کرده از جمله درباره گستره قلمرو قرآن در خطبه ای می فرماید:

و خلف الانبیاء فی اممها اذ لم یتزکومهم هملاً بغير طریق واضح و لا علم قائم. کتاب ربکم میبتنا حلاله و حرامه و فرائضه و فضائله و ناسخه و منسوخه و رخصه و عزائمه و خاصه و عامه و عبره و امثاله و مرسله و محدوده و محکمه و متشابهه. مفسراً مجمله و مبیناً غوامضه بین ماخوذ میثاق علمه و موسع علی العباد فی جهله و بین مثبت فی الکتاب فرضه و معلوم فی السنه نسخه و واجب فی السنه اخذه و مرخص فی الکتاب ترکه و بین واجب بوقته و زائل فی مستقبله و مبین بین محارمه من کبیر أوعد علیه نیرانه او صغیر ارضد له غفرانه و بین مقبول فی ادناه و موسع فی اقصاه. ۴۹
رسول خدا میان شما همان وا نهاد که پیامبران پیشینی در میان امت هایشان وا می نهادند که آنان امت خود را بی بهره از راه های روشن و پرچم های افراشته وا نمی گذاشتند. این کتاب پروردگار شما است، کتابی که میان حلال و حرام، واجبات و مستحبات، ناسخ و منسوخ، رخصت ها و عزیمت ها، خاص و عام، عبرت ها و مثل ها، مطلق و مقید، محکم و متشابه آن، مرزی روشن است آیات مجمل آن تفسیر و پیچیدگی هایش تبیین شده است. بخش هایی از حقایقش چنان که به موجب پیمانی که خداوند در علم ازلیش، با همگان بسته است، آن را متعهداند، و بخش های دیگر آن چنان است که بندگان خدا، در آن آزادند. بر بایستگی پاره ای قوانین در قرآن تاکید رفته، اما در سنت به روشنی نسخ شده، همچنان که در مواردی دیگر پایبندی به آن در سنت مورد تاکید قرار گرفته و قرآن و نهادنش را

که در مورد آن تهدید آتش آمده است، و گناهان صغیره‌ای که خداوند برای آمرزش آن جایی گذاشته است و سر انجام تکالیفی هست که حداقل آن پذیرفته، حداکثر به مکلف واگذار شده است.

مولا امام علی علیه السلام در این فراز از خطبه محتوای کلی و نوع مطالب قرآن را تبیین و در یک تقسیم بندی مطالب آن را به هشت عنوان اساسی به شرح زیر تقسیم کرده است:

۱. حلال و حرام . ۲. فرائض و فضایل ۳۵۰ . ناسخ و منسوخ ۴ . رخصت ها و واجبات ۵ . خاص و عام ۶ . مطالب عبرت انگیز و مثلها ۷ . مرسل (مطالبی که ویژه زمان و مکان خاصی نیست و محدود) ۸ . محکم و متشابه .
- و در تقسیم دیگری، تمامی مطالب قرآن به پنج عنوان کلی تقسیم شده است:
- ۱ . مطالب اعتقادی که دانستن و باور آنها بر هر انسانی لازم است .
- ۲ . مطالبی که در قرآن مطرح شده ولی با سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله نسخ شده است .
- ۳ . مطالبی که در قرآن به عنوان جایز آمده و در سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله واجب شمرده شده است .
- ۴ . واجبات دایمی و موقت .
- ۵ . نمونه هایی از محرمات اعم از گناهان کبیره و صغیره .

شارحان نهج البلاغه برای هر یک از این عناوین، آیاتی را از قرآن به عنوان شاهد آورده اند از جمله محقق خوئی ۵۱ که به جهت طولانی نشدن از گزارش آن خودداری می شود. آن حضرت درباره جامعیت قرآن نیز در موارد فراوان سخن گفته است از جمله: خطبه های ۱، ۴۶، ۱۵۳، ۱۶۷ و ۱۸۳.

۱۰. آثار پیروی از قرآن

حضرت امیر مؤمنان علیه السلام برای پیروی از قرآن، آثار و برکات گونه گونی را بر شمرده است. برخی از آنها مادی و برخی معنوی، پاره ای از آنها در دنیا و پاره ای دیگر در آخرت است. از جمله این ثمرات، شفاعت قرآن برای کسانی که آن را شناخته و حق آن را ادا کرده اند و شکایت قرآن از قرآن ستیزان است.

آن حضرت در این باره می فرماید:

الف- شفاعت قرآن در قیامت

و اعلموا انه شافع مشفع و قائل مصدق و انه من شفيع له القرآن يوم القيامة شفيع فيه و من محل به القرآن يوم القيامة صدق عليه فانه ينادى مناد يوم القيامة الا اين كل حارث مبتلى في حرثه و عاقبة عمله غير حرثه القرآن فكونوا من حرثته و اتباعه و استدلوا على ربكم و استنصحوه على انفسكم و

به القرآن يوم القيامة صدق عليه فانه ينادى مناد يوم القيامة الا ان كل حارث مبتلى في حربه و عاقبة عمله غير حربة القرآن فكونوا من حرثه و اتباعه و استدلوا على ربكم و استنصحوه على انفسكم و انهموا عليه آرائكم و استفسوا فيه امواءكم. ۵۲

آگاه باشید که شفاعت قرآن پذیرفته و سخنش تصدیق می‌گردد. آن کس که در قیامت قرآن شفاعتش کند بخشوده می‌شود و آن کس که قرآن از او شکایت کند محکوم است. در روز قیامت ندا دهنده‌ای بانگ می‌زند که آگاه باشید امروز هر کس گرفتار بذری است که کاشته و عملی است که انجام داده جز اعمال منطبق با قرآن پس شما در شمار عمل کنندگان به قرآن باشید. از قرآن پیروی کنید. با قرآن خدا را بشناسید و خویشی را با قرآن اندرز دهید و رأی و نظر خود را برابر قرآن متهم کنید و خواسته‌های خود را با قرآن نادرست شمارید.

علامه ابن میثم در تفسیر این قسمت می‌نویسد:

کلمه شافع و مشفع استعاره است زیرا تدبر و پیروی از قرآن سبب می‌شود تمام گناهان نابود شود. اخلاق بد تبدیل به اخلاق حسنه گردد. در نتیجه خشم خدا برود پس همان کاری را که شفیع انجام می‌دهد پیروی از قرآن نیز دارد و معنای روایاتی که با سند مرفوع گزارش شده ما من شفیع من ملک و لا نبی و لا غیرهما افضل من القرآن (هیچ شفاعت‌گری از ملائک و انبیاء و همانند آنها بهتر از قرآن نیست) همین است. ۵۳

ایشان سپس می‌گویند زبان حال قرآن در قیامت قابل انکار نیست و مقصود از منادی نیز زبان حال اعمال انسانهاست.

محقق خوئی پس از گزارش کلام علامه بحرانی مبنی بر اینکه کلمه شافع به گونه استعاره به کار رفته این مطلب را نمی‌پذیرد و بر آن اشکال می‌کند به اینکه:

انصاف در این است که با امکان حمل کلام بر معنای حقیقی، مجاز دانستن آن صحیح نیست و در اینجا نه تنها معنای حقیقی برای شافع ممکن است بلکه متیقن است، زیرا روایات فراوانی داریم که دلالت دارد قرآن روز قیامت به صورت انسان زیبا صورت حاضر می‌شود و از کسانی که او را تلاوت کرده‌اند شفاعت و کسانی از آن رو بر گردانده‌اند شکایت می‌کند.

ایشان سپس نمونه‌هایی از این دسته روایات را گزارش کرده است. ۵۴

مولا علی علیه السلام در خطبه‌ای که در شهر کوفه ایراد کرده‌اند درباره ارزش و جایگاه آن در رسالت و گره‌گشایی مشکلات جامعه و ثمرات پیروی از آن می‌فرماید:

ارسله علی حین فتره من الرسل و طول هجعة من الامم و انتقاض من المبرم فجاءهم بتصدیق الذی بین یدیه و النور المقتدی به ذالک، القرآن فاستنطقوه و لن ینطق و لکن اخبرکم عنه الا ان فیه



علم ما یاتی و الحدیث عن الماضی و دواء دانکم و نظم ما بینکم. ۵۵

خداوند پیامبر ﷺ را هنگامی فرستاد که پیامبران حضور نداشتند و امت‌ها در خواب غفلت بودند و رشته‌های دوستی و انسانیت از هم کسسته بود. پس پیامبر ﷺ به میان خلق آمد در حالی که کتاب‌های پیامبران پیشین را تصدیق کرد و با نوری هدایتگر انسانها شد که همه باید از آن اطاعت نمایند و آن نور قرآن کریم است از قرآن بخواهید تا سخن گوید که هرگز سخن نمی‌گوید اما من شما را از معارف آن خبر می‌دهم بدانید که در قرآن علم آینده و حدیث روزگاران گذشته است، شفا دهند دردهای شما و سامان دهنده امور فردی و اجتماعی شماست.

ب- مطلب دومی که در این فراز بیان شد این است که در قرآن سرگذشت گذشتگان و حوادث آیندگان وجود دارد نسبت به تاریخ گذشتگان روشن است که بسیاری از آیات و داستان‌های قرآن در آن رابطه است و نسبت به وقایعی که در آینده رخ می‌نماید نیز آیات فراوانی بازگو کننده آنهاست از جمله مغلوب شدن رومیان به گونه صریح بیان کرده و بسیاری از وقایع را نیز با بیان قواعد و اصول کلی به عنوان سنت الهی تبیین کرده است مفسران در بیان نمونه‌های اخبار غیبی قرآن موارد فراوانی را گزارش کرده‌اند که از قلمرو این نوشته خارج است.

ج- مطلب سوم در این فراز اشاره به یک نکته بسیار مهم از اهداف و آثار قرآن است و آن اینکه درمان تمامی دردهای نفسانی و روانی افراد و جامعه در فهم و پیروی صحیح از آن است.

۱۱. شکوه از غربت قرآن

مولای متقیان در مواردی از نهج البلاغه از بی توجهی و غربت قرآن شکوه و اظهار ناراحتی کرده است از جمله نسبت به روزگار ما می‌فرماید:

یاتی علی الناس زمان لا یبقی فیهم من القرآن الا رسمه و من الاسلام الا اسمہ... ۵۶

روزگاری بر مردم خواهد آمد که از قرآن جز نشانی و از اسلام جز نامی باقی نخواهد ماند.

علامه حسن زاده در شرح این جمله می‌نویسد:

مقصود از رسم قرآن، خط و نقوش اطراف آن است زیرا مفهوم رسم الخط عبارتست از خط آن

و شاهد صدق کلام آن حضرت همین است که در عصر ما تلاوت قرآن کم شده ولی نشر و طبع آن

زیاد شده است. ۵۷

در هر صورت این بیان حضرت هشدار و اخطاری است نسبت به وظیفه مسلمانان درباره قرآن و اینکه تنها در پاره‌ای از مراسم سنتی و یا حتی خواندن آن نباید بسنده کرد بلکه باید تلاش شود احکام نورانی آن جامعه عمل بپوشاند.

۱. خطبه ۱۵۴، سید بمانی در کتاب طراز، ۲۱۷/۱ پاره‌ای از خطبه را بازگو کرده است.
۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۹-۱۱۴/۱۰.
۳. منهاج البراعة، ۳۳۹/۹.
۴. خطبه ۱۲۲.
۵. خطبه ۷۸.
۶. خطبه ۱۹۲.
۷. شرح نهج البلاغه، ۱۳-۱۴/۱۴.
۸. خطبه ۱۱۰، محقق خویی می‌فرماید: این خطبه بخشی از خطبه مفصلی است که علی بن شعبه آن را در تحف العقول بازگو کرده است.
۹. شرح نهج البلاغه، ۷-۸/۱۵۳.
۱۰. همان، ۴-۳/۸۱.
۱۱. نهج الصباغة، ۱۳/۷۸.
۱۲. خویی، شرح نهج البلاغه، ۷/۸.
۱۳. شرح نهج البلاغه، ۴-۳/۸۲.
۱۴. نامه ۴۷، سجستانی در کتاب المعمرون و الوصایا/۱۴۹ و اصفهانی در مقاتل الطالبین/۳۸، آن را گزارش کرده است.
۱۵. منهاج البراعة، ۲۰/۱۳۲.
۱۶. نامه ۶۹، آمدی در غرر/۷۶، آن را گزارش کرده است.
۱۷. شرح نهج البلاغه، ۵/۲۲۱.
۱۸. منهاج البراعة، ۲۰/۳۹۱.
۱۹. حکمت ۳۹۹.
۲۰. حکمت ۳۲۸.
۲۱. خطبه ۷۵.
۲۲. شرح نهج البلاغه، ۱۱/۱۹۲.
۲۳. خطبه ۱۲۵، ابن مزاحم در کتاب صفین/۲۳۵، نیز آن را گزارش کرده است.
۲۴. شرح نهج البلاغه، ۷-۸/۲۷۷.
۲۵. همان، ۴-۳/۱۲۶.
۲۶. خطبه ۱۳۳، آمدی در غرر نیز این خطبه را گزارش کرده است.
۲۷. شرح نهج البلاغه، ۸-۷/۴۰۱.
۲۸. خطبه ۱۷۶، زمخشری در کتاب ربیع الابرار، باب جوابات المسکنة و برقی در محاسن آن را گزارش کرده‌اند.
۲۹. منهاج البراعة، ۱۰/۱۹.
۳۰. خطبه ۱۹۸.
۳۱. شرح نهج البلاغه، ۱۲/۳۰۰.
۳۲. همان/۳۰۶.
۳۳. شرح نهج البلاغه، ۴-۳/۴۵۹.
۳۴. خطبه ۱۳۸، آمدی در غرر/۲۹۶، نیز آن را گزارش کرده است.
۳۵. شرح نهج البلاغه، ۱۰-۹/۳۰.
۳۶. منهاج البراعة، ۸/۳۴۹.
۳۷. نامه ۷۷.



۳۸. نساء، ۱۲/۴.

۳۹. شرح نهج البلاغه، ۱۷-۱۸/۲۴۵.

۴۰. همان.

۴۱. خطبه ۹۱، ابن عبد ربه در کتاب عقد فرید، ۲/۴۰۶ و صدوق در توحید/۳۴ آن را گزارش کرده است.

۴۲. شرح نهج البلاغه، ۵-۶/۴۴۹.

۴۳. همان، ۱-۲/۲۳۰.

۴۴. شرح نهج البلاغه، ۱۵/۲۸۷.

۴۵. منهاج البراعة، ۶/۳۰۸.

۴۶. خطبه ۱۷، ابوطالب مکی در کتاب قوت القلوب، ۱/۲۹۰ و هروی در الجمع بین الغریبین و ابن اثیر در نهایت ماده خبط و قاضی نعمان در کتاب اصول المذهب/۱۳۵ آن را گزارش کرده اند.

۴۷. شرح نهج البلاغه، ۴/۱۴۸.

۴۸. حکمت ۳۱۳.

۴۹. خطبه ۱، این خطبه را جز سید رضی، علامه مجلسی تا عبارت الی یوم الوقت المعلوم از کتاب عیون الحکمة و الواعظ واسطی و زمخشری در ربیع الابرار و ابن شعبه حلی در تحف العقول و ابن سلمه قضاعی در دستور معالم الحکم و ابن طلحه شافعی در مطالب السؤل نیز گزارش کرده اند.

۵۰. نسبت به فضایل، میان شارحان نهج البلاغه اختلاف شده، برخی آن را ویژه مستحبات دانسته اند مانند ابن ابی الحدید.

بعضی دیگر آن را به معنای گسترده تر از مستحبات یعنی هر کار با فضیلتی گرفته اند مانند: راوندی.

۵۱. منهاج البراعة، ۲/۱۷۹.

۵۲. خطبه ۱۷۶، زمخشری در ربیع الابرار باب جوابات مسکنة و برقی در محاسن آن را گزارش کرده اند.

۵۳. شرح نهج البلاغه، ۴-۳/۳۵۶.

۵۴. اصول کافی.

۵۵. خطبه ۱۵۸.

۵۶. حکمت ۳۶۹.

۵۷. منهاج البراعة، ۲۱/۴۵۳.

قرآن از نگاه علی علیه السلام



پژوهش‌های قرآنی و مطالعات فرهنگی
پایه علمی و دوران جوانی

بیست و ششم

سال هفتم
شماره ۲۸

۱۴۳